

نوع مقاله: پژوهشی

ولوح روح در کالبد جنین از منظر امامیه و آیین کاتولیک

سیفعلی کریمزاده/ دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی خمینی

skarimzade1345@gmail.com

 orcid.org/0009-0006-4583-6049

ghalebahman@iki.ac.ir

سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن/ دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۹

چکیده

این نوشتار، مسئله ولوح روح در کالبد جنین را به روش توصیفی - مقایسه‌ای از دیدگاه امامیه و کاتولیک به تحلیل پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کاتولیک نفخ روح را مقارن با لقاح می‌داند. این دیدگاه از قرن هفدهم به بعد ظهور یافت؛ چه اینکه در قرن‌های قبل از آن، عالمان مسیحی میان جنین شکل گرفته و جنین شکل نگرفته تمایز قائل بودند. آنان بر این باور بودند که جنین زمانی شکل گرفته است که از نظر جسمی و فیزیکی کامل شده و آماده تعلق روح و پذیرش باشد. عالمان امامیه برای رشد و تکامل جنین مراحل مختلفی را برشمرده‌اند و معتقدند که دمیده شدن روح در مرحله کامل شدن اعضا و جوارح است؛ ولی برای آن، وقت معینی را ذکر نمی‌کنند. طبق برداشت از احادیث مآثور از اهل بیت^{علیهم‌السلام}، نفخ روح در جنین پس از کامل شدن چهارماهگی اتفاق می‌افتد. این نظریه با نتایج تحقیقات علمی نیز مطابقت دارد.

کلیدواژه‌ها: جنین، حیات، ولوح روح، امامیه، کاتولیک.

یکی از مسائل پرمناقشه در تاریخ حیات بشر، وجود انسان و معرفت پیدا کردن به ابعاد وجودی اوست. ادیان آسمانی (و حیانی) انسان را علاوه بر برخورداری از بعد مادی، دارای بعد روحانی دانسته و تفاوت او با بقیه حیوانات را مربوط به همین بعد قلمداد کرده‌اند. بر همین مبنا، آغاز زندگی انسانی و اینکه از چه هنگامی جنین از حیات و اوصاف انسانی بهره‌مند می‌شود، در بین متفکران و ادیان مختلف محل اختلاف و بحث و مناقشه بوده است. روح یک امر غیرجسمانی است و اینکه زمان نفخ روح و دمیده شدن آن در جسم جنین، تابع بعد مادی آدمی است یا نه، مورد بحث و اختلاف نظر بوده است.

تشخیص زمان آغاز و پایان حیات آدمی یکی از مسائل و موضوعات مهم در زمینه اخلاق و حقوق پزشکی است؛ چراکه اقداماتی همانند خاتمه دادن به حیات بیماران مغزی، تحقیقات علمی درباره جنین، شبیه‌سازی، ارائه خدمات ناباروری و سقط جنین، منوط به این امر است. از سوی دیگر، تعلق روح به کالبد جنین آثار اخلاقی و حقوقی متعددی را در پی دارد؛ مثلاً در بحث پرداخت دیه برای سقط جنین، هر مرحله‌ای دیه خاص خود را دارد و مقدار آن برای مراحل مختلف، با توجه به دمیده شدن روح یا دمیده نشدن آن و همچنین با توجه به جنسیت جنین، متفاوت خواهد بود.

از آثار مهم دیگر مسئله تعلق روح به جنین در بحث اسقاط جنین این است که با فراهم آمدن شرایط ویژه، بنا به عقیده اندیشمندان مربوطه، اغلب بر این باورند که اسقاط جنین پیش از نفخ روح در جسم جنین و به‌منظور حفظ جان مادر، امکان‌پذیر است؛ بعد از ولوج روح، چون جنین دیگر یک شخص انسانی محسوب می‌شود، اکثر فقها و علما آن را حرام و ناروا می‌دانند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: قیاسی و حبیبی، ۱۳۹۴).

با وجود آثار و تبعات حقوقی و اخلاقی فراوان که مربوط به نفخ روح در جسم جنین است، در ادیان و مذاهب مختلف، مانند یهودیت، مسیحیت و حتی اسلام، زمان دقیق دمیده شدن روح در کالبد جنین معین و مشخص نشده و آرا و دیدگاه‌های مختلف و متعددی ارائه شده است.

برخی از متفکران و علما در این باره سکوت کرده و تعیین زمان دمیده شدن روح را غیرممکن می‌دانند. تحقیق و بررسی مقایسه‌ای و معرفت به مبانی مشترک ادیان و حیانی درباره مسئله ولوج روح در جنین، به‌سهم خود برای معین و مشخص شدن زمان دمیده شدن روح کمک خواهد کرد.

بررسی موضوع زمان ولوج روح در کالبد جنین، در آثار انتشاریافته، اعم از مقالات و پایان‌نامه‌ها، نشانگر این است که در آثار مربوط به مذهب امامیه موضوع زمان نفخ روح هدف اصلی آثار انتشاریافته نبوده؛ بلکه بالتبع و به‌جهت فایده‌ای که برای حل مشکل دیگر داشته، مثل تعیین دیه جنین اسقاط‌شده، مورد توجه قرار گرفته است و صرفاً یک زمان تقریبی برای ولوج روح بر مبنای برداشتی که از برخی روایات و آیات دارند، معین گردیده و براساس آن، مقدار دیه سقط جنین قبل از نفخ روح و بعد از آن تعیین شده است؛ و

در مذهب کاتولیک، حداقل در آثار منتشرشده، این موضوع به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته، بلکه لابه‌لای برخی مباحث، اشاراتی مبهم به این مسئله صورت گرفته است. در نتیجه امتیاز نوشتار پیش‌رو از دیگر آثار انتشاریافته، در همین نکته است که اولاً به طور مستقل موضوع زمان نفخ روح در هر دو آیین بررسی شده و سعی و تلاش بر این بوده است که با توجه به مستندات و شواهد موجود در متون مقدس و سنت هر دو آیین، زمان ولوح روح مشخص شود؛ ثانیاً از آنجا که تاکنون هیچ مقایسه‌ای بین دو آیین در مسئله زمان نفخ روح صورت نگرفته است، مقاله حاضر این وظیفه را به سرانجام رسانده و بررسی، مقایسه و نتیجه‌گیری را به عمل آورده است.

۱. ولوح روح از منظر کاتولیک

یکی از مسائلی که از دیرباز مورد بحث اندیشمندان مسیحی بوده، رابطه جسم و روح یا رابطه جسم و نفس یا رابطه جسم و روح و نفس است. آیا روح همان نفس است یا امر جدایی است؟ به عبارتی، روح و نفس امری واحد است که با دو عنوان به آن اشاره می‌شود یا انسان از سه ساحت وجودی، یعنی روح، نفس و جسم برخوردار است؟ در دین مسیحی، روح انسان جنبه الهی دارد؛ چنان که قدیس پولس معتقد است: «خداوند روح خود را... به ما عطا کرده است...» (کتاب مقدس، اول قرنتیان، ۱۲: ۱۳).

بدن انسان ذات مادی اوست و در این آیین، باور بر این است که انسان، هم ذات مادی دارد، هم ذات غیرمادی. در بعد مادی و جسمانی انسان اختلافی نیست؛ اما در بعد غیرمادی انسان، گروهی روح و نفس (جان) را یکی می‌دانند و در مقابل، گروهی دیگر آنها را از یکدیگر جدا می‌شمارند؛ یعنی روح را امری جدا از نفس (جان) می‌دانند. کلیساهای غرب، عموماً جزء گروه اول‌اند و کلیساهای شرق جزء دوم (تیسن، بی‌تا، ص ۱۵۹).

۱-۱. بررسی زمان ولوح روح از منظر آیین کاتولیک

آنچه آشکار است، این است که منشأ بعد مادی و جسمانی انسان، زمین و خاک می‌باشد. اکنون برای معین و مشخص کردن زمان ولوح روح در کالبد جنین انسان، به بررسی منشأ روح انسانی از منظر اندیشمندان مسیحی می‌پردازیم. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، کلمه «روح» یا «نفس» اشاره به همان ذات غیرمادی انسان دارد. در مورد منشأ یا سرچشمه روح، سه فرضیه متفاوت وجود دارد: وجود قبلی، آفریده شدن و ارث بردن از والدین.

۱-۱-۱. فرضیه وجود قبلی روح (The theory of pre-Existence)

براساس این فرضیه، ارواح قبل از پیدایش اجسام، موجود بوده‌اند و بعد از خلق اجسام، در یکی از مراحل اولیه شکل یافتن جنین، روح وارد جسم می‌شود. عده‌ای اعتقاد دارند که شاگردان مسیح تحت تأثیر این نظریه قرار داشتند که درباره مرد نابینا سؤال کردند: «گناه که کرد؛ این شخص یا والدین او، که کور زاییده شد؟» (یوحنا، ۲: ۹) هرچند

این اعتقاد، قطعی نیست، ولی می‌دانیم که *افلاطون* (۴۲۷ ق.م - ۳۴۷ ق.م)، *فیلون* (فیلسوف یهودی هلنیست، ۲۰ ق.م - ۵۰ م) و *اوريجن* (از دانشوران و الهیات‌شناسان آغازین مسیحی و جزو پدران بزرگ اولیه کلیسای مسیحی، ۱۸۵ م - ۲۵۴ م) پیرو این نظریه بودند.

۱-۲. نظریه آفریده شدن (The creation theory)

براساس این نظریه، روح مستقیماً توسط خدا خلق می‌شود و احتمالاً در همان موقع حامله شدن مادر، یعنی در ابتدای تشکیل جسم، وارد آن می‌شود؛ اما طفل (جنین) بدن را از والدین به ارث می‌برد و این نظریه، مؤید این معناست که روح ذاتی روحانی (ویژگی ای غیرمادی) دارد و روح غیر فانی نمی‌تواند از جسم طبیعی به وجود بیاید و این منطبق با آیاتی از کتاب مقدس است که در آنها بین روح و جسم تفاوت قائل شده است. همچنین به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا مسیح از مادر خود روحی گناهکار به ارث نبرد.

برای اثبات این نظریه، بعضی از فقرات مربوط به آفریده شدن روح توسط خدا از کتاب مقدس نقل می‌شود (اعداد ۲۲: ۱۶؛ جامعه ۷: ۱۲؛ اشعیا ۱۶: ۵۷؛ زکریا ۱: ۱۲؛ بحرانیان ۹: ۱۲).

ارسطو (۳۸۵ ق.م - ۳۲۳ ق.م)، *آمبروز* (قدیس مسیحی سده چهارم میلادی و اسقف اعظم میلان، ۳۴۰ م - ۳۹۷ م)، *جروم* (کشیش و مترجم کتاب مقدس از عبری به لاتین، ۳۴۷ م - ۴۲۰ م)، *پلاگیوس* (فیلسوف، متکلم و مبلغ مذهبی در روم باستان، ۳۶۰ م - ۴۲۰ م) و بعد از آنها *انسلم* (از مهم‌ترین متفکران مسیحی و پدر فلسفه مدرسی، ۱۰۳۳ م - ۱۱۰۹ م)، *آکوئیناس* (فیلسوف ایتالیایی و متاله مسیحی، معروف به حکیم آسمانی، ۱۲۲۵ م - ۱۲۷۴ م) و غالب متکلمان کاتولیک کلیساهای اصلاح‌شده، پیرو این نظریه بوده‌اند (تیسن، بی‌تا، ص ۱۶۰).

کتاب مقدس می‌گوید که «لاوی در صلب پدر خود بود» (عبرانیان ۱۰: ۷)؛ و این با نظریه ارث بردن از والدین مطابقت دارد. چنین معلوم می‌شود که نطفه انسان در عین آنکه اندازه و رنگ و جنین جسم را در خود دارد، دارای شخصیت و خصوصیات اخلاقی نیز می‌باشد (همان، ص ۱۵۹).

۱-۳. ارث بردن روح از والدین (the traducian theory)

طبق این نظریه، تمام نسل بشر در حضرت آدم علیه السلام خلق شده است، هم از نظر روح و هم از نظر جسم؛ و این هر دو به وسیله تولیدمثل طبیعی به نسل‌های بعدی منتقل شده است. خالق این نظریه، *ترتولیان* است که البته درباره روح، نظری مادی داشت. *آگوستین* درباره منشأ روح، نظر قطعی ابراز نمی‌کند. عده‌ای *آگوستین* را پیرو نظریه آفرینش روح می‌دانند و عده‌ای دیگر می‌گویند که او معتقد به ارث روح از والدین است. علمای الهیات «لوتری» عموماً از نظریه ارث بردن روح از والدین پیروی می‌کنند (تیسن، بی‌تا، ص ۱۵۹). این با تعالیم کتاب مقدس هماهنگی بیشتری دارد؛ زیرا طبق کتاب مقدس، انسان نوع بخصوصی از موجودات است و این به آن معناست که تمام وجود او از والدین به وجود آمده است. در «پیدایش» (۱۲: ۱ و ۲۷)، زن و مرد باهم «آدم» خوانده شده‌اند. در «پیدایش» (۲: ۵)، خدا او را «آدم» می‌خواند؛ یعنی به یک نوع تعلق دارد.

در «رومیان» (۱: ۷)، کلمه «انسان»، هم برای شوهر و هم زن به کار برده شده است؛ به همین دلیل، عیسی «پسر انسان» خوانده شد؛ هر چند فقط از زن به دنیا آمد. در «متی» (۵: ۱۲) و اول «قرنتیان» (۲۱: ۱۵)، هم کلمات «مرد» و «انسان» برای هر دو جنس مرد و زن به کار برده شده است؛ به علاوه، شبیه بودن پسر آدم به مرد را نمی توان به بدن محدود کرد؛ بلکه شامل روح هم می شود. عبارت «مادرم در گناه به من آستن گردید» (مزمور ۵: ۵۱) را فقط این طور می توان تفسیر کرد که داود روح فاسدی از مادر خود به ارث برد. در «پیدایش» (۲۶: ۴۶)، افرادی ذکر شده اند که از صلب یعقوب به وجود آمده بودند. «اعمال» (۲۶: ۱۷) نشان می دهد که خدا «هر امت انسان را از یک خوی ساخت». این امر نشان می دهد که تمام مردم از یک زن و مرد به وجود آمده اند (تیسن، بی تا، ص ۱۶۰).

از «پیدایش» (۱: ۲-۳) می فهمیم که کار خلقت در روز ششم به پایان رسید و به همین دلیل نمی توانیم بگوییم که خدا هر روز و هر ساعت و هر دقیقه مشغول خلق کردن روح هاست. به علاوه، این نظریه (ارث بردن روح از والدین) بیش از سایر نظریه ها با الهیات مسیحی هماهنگی دارد؛ زیرا شرکت ما را در گناه آدم توجیه می کند (همان، ص ۱۶۲).

فرضیه های مطرح درباره منشأ یا سرچشمه روح، همه مؤید این معناست که جنین یک انسان است؛ زیرا وجود انسان متشکل از روح و جسم است و جنین از هر دو برخوردار است. این گونه نیست که جنین یک توده جسمی بدون روح باشد؛ و اینکه روح از قبل بوده باشد یا هنگام تشکیل جنین خلق شود و با جسم متحد گردد، فرقی در اصل موضوع نمی گذارد؛ بلکه مهم آن است که با تشکیل جنین، یک انسان به وجود آمده است. این جمله از کتاب مقدس که «لاوی در صلب پدر خود بود» نشان می دهد، یک جنین تمام ویژگی های یک انسان را از والدین به ارث می برد؛ حتی شخصیت و خصوصیات اخلاقی را با این فقرات صریح از کتاب مقدس در مورد به ارث بردن خصوصیات و صفات انسانی، چگونه می توان این ادعا را پذیرفت که جنین در یک مرحله ای انسان نیست و بعد از یک برهه یا در یک مرحله ای خاص، تبدیل به انسان می شود؟ چنین نظری هیچ گونه سختی با فقرات کتاب مقدس ندارد؛ به علاوه فقرات کتاب مقدس با فرضیه ارث بردن روح از والدین بیشتر مطابقت دارد (تیسن، بی تا، ص ۱۵۹)؛ یعنی تمام نسل بشر در حضرت آدم علیه السلام خلق شده است، هم از نظر روح و هم از نظر جسم و بدن؛ و این هر دو با تولیدمثل طبیعی به نسل های بعدی منتقل شده است. این نظریه با الهیات مسیحی هماهنگی و همخوانی دارد؛ زیرا یکی از عقاید پایدار و مهم مسیحیت درباره انسان این است که تمام نسل بشر در گناه آدم شرکت دارند (همان، ص ۱۵۹) و تنها همین نظریه که تمام انسان ها در آدم خلق شده اند، توجیه گر این اعتقاد است. با لحاظ مبانی الهیاتی که درباره پیدایش انسان در کتاب مقدس موجود است، جای هیچ شکی باقی نمی ماند که طبق عقاید مسیحیت، جنین از همان زمان تشکیل سلول زایگوت، یک انسان است و تمام خصوصیات انسانی، اعم از جسمانی و روحانی را دارد و آنها را

از والدین به ارث می‌برد؛ پس با توجه به تمام مطالب مطرح‌شده، زمان ولوج روح همان زمان تشکیل سلول زایگوت در انسان است.

۱-۲. انسان کامل بودن جنین از دیدگاه آیین کاتولیک

طبق آموزه‌های آیین کاتولیک، جنین از لحظه لقاح و شکل‌گیری سلول جنینی، انسانی کامل و بالفعل است، نه انسانی بالقوه؛ و روح انسانی از همان لحظه لقاح در او دمیده می‌شود و حیات انسانی آغاز می‌گردد (راتزینگر، ۱۹۸۷، به نقل از: لواد، ۲۰۱۱). بین متفکران مسیحی در این موضوع اختلاف نظر وجود داشته است؛ ولی نظر غالب، خاصه در آیین کاتولیک، این بوده که جنین از همان ابتدای لقاح، یک انسان کامل است. در قرن هفدهم با مشاهداتی که به وسیله میکروسکوپ‌های ابتدایی انجام می‌دادند، ادعا شد که آنچه در سلول‌های بارور دیده می‌شود، انسان‌های ریز و کوچکی هستند که آنها را «آدمواره» نامیدند و کلیسا این مطالب را پذیرفت که اینها انسان کوچکی هستند که باید بزرگ شوند. بنابراین طبق نظر ایشان، از بین بردن این آدمواره که حکم انسان کامل را داشت، خطا بود. هرچند بعدها با پیشرفت علم، خطا و اشتباه بودن نظریه آدمواره آشکار شد، ولی کلیسا از عقیده خود برنگشت که جنین از لحظه لقاح، یک انسان است (ر.ک: اصل یوسفی، ۱۳۸۸).

البته باید توجه داشت که انسان پنداشتن جنین از سوی کاتولیک‌ها نمی‌تواند صرفاً مبتنی بر این مشاهدات میکروسکوپی باشد؛ بلکه بر مبانی و نظریات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاص خود مبتنی است که به بخشی از آن پرداخته شد و در آینده نیز بیشتر توضیح داده خواهد شد.

در آیین کاتولیک، اعتقاد بر این است که روح در همان لحظه لقاح و بارور شدن تخمک، وارد آن می‌شود (راتزینگر، ۱۹۸۷، به نقل از: لواد، ۲۰۱۱) و تخمک، انسانی است با همه حقوق انسانی؛ زیرا روح، نه رنگ دارد، نه وزن، نه بو؛ و هرگز با هیچ معیاری سنجیده نشده است (اداره کل سازمان تبلیغات خراسان رضوی، ۱۳۸۶، ص ۳۲-۳۵).

در همین زمینه، پاپ ژان پل دوم در رساله «انجیل حیات» می‌آورد: «عده‌ای معتقدند که جنین تا زمان معین انسان به‌شمار نمی‌رود؛ حال آنکه از لحظه‌ای که تخمک بارور می‌شود، حیاتی آغاز می‌شود که نه از آن پدر است و نه مادر؛ بلکه حیات انسان تازه‌ای است با رشد خاص خود». در اسناد متعدد، تأکید بر لحظه باروری است؛ در نتیجه به‌مجرد انعقاد نطفه، حیات مقدس و نامشروطی آغاز می‌شود که هیچ‌کس حق سلب آن را ندارد (راتزینگر، ۱۹۸۷، به نقل از: لواد، ۲۰۱۱).

به عقیده تریولیان (متوفای ۲۴۰م)، یکی از متأهین مسیحی، جنین از لحظه لقاح، یک انسان کامل است (تیسن، بی‌تا، ص ۱۵۹)؛ اما آگوستین (متوفای ۴۳۰م)، عالم بزرگ مسیحی، جنین بدون روح را از جنین با روح جدا می‌کند (همان). در قرن سیزدهم میلادی، توماس آکوئیناس، بزرگ‌ترین الهیدان مسیحیت در قرون وسطی، به تبع ارسطو قائل شد که در پسران، در حدود چهلمین روز پس از بارداری و در دختران، در حدود روز هشتماد یا به‌نقلی روز نودم

پس از حاملگی، روح دمیده می‌شود (پاپ پل ششم، ۱۹۶۵، رک: گاردنر، ۱۹۹۱، ص ۱۰). با وجود این، کلیسای کاتولیک رسماً در قرن نوزدهم این دیدگاه‌ها را کنار نهاد و در سال ۱۸۶۹م پاپ بیوس نهم اعلان کرد که مجازات طرد به سبب سقط جنین، شامل تمام مراحل جنینی می‌شود و در سال ۱۹۱۷م قوانین شرعی را مقرر کرد که تمام جنین‌های سقط‌شده، همه باید غسل تعمید داده شوند (پاپ پل ششم، ۱۹۶۵، رک: گاردنر، ۱۹۹۱، ص ۱۰) و همین امر، خود دلیل بر مدعاست که جنین از لحظهٔ آستن شدن مادر، یک انسان کامل است. این دیدگاه را شورای واتیکان دوم و پاپ پل ششم نیز تأیید و بر آن تأکید کردند (پاپ پل ششم، ۱۹۶۵، رک: گاردنر، ۱۹۹۱، ص ۱۰).

آنچه دربارهٔ انسان بودن جنین بیان شد و اینکه چه دلایل و شواهدی می‌توان ارائه داد که هویت جنین را از ابتدا و در تمام مراحل مشخص کند، همه در جهت همین هدف‌اند که مسیحیت، خاصه آیین کاتولیک، به دنبال اثبات انسان بودن جنین از همان ابتدای لقاح است. هرچند مطالب، به ظاهر پراکنده به نظر می‌رسند، اما با دقت در محتوای آنها درمی‌یابیم که از یک انسجامی برخوردارند؛ چون همهٔ آنچه از کتاب مقدس و فقرات آن در این زمینه ارائه شد و نیز دیدگاه اصحاب کلیسا و بالاخره تفسیر و توضیح متألهین و الهی‌دانان بزرگ مسیحیت، جملگی به دنبال یک نظر و دیدگاه بودند و آن اینکه اثبات کنند جنین از ابتدای بارداری از هویت انسان کامل و از حقوق آن برخوردار است؛ و دلایل زیادی از ابواب مختلف کتاب مقدس آورده شد. بنابراین، آیات کتاب مقدس و فتاوی اخلاقی اصحاب کلیسا در طول تاریخ می‌تواند مبنای الهیاتی آیین کاتولیک در این موضوع باشد؛ و لذا کلیسای کاتولیک با توجه به همین مبانی الهیاتی خود این دیدگاه را پذیرفته که جنین از همان لحظهٔ انعقاد نطفه، انسان کامل است. به عبارت واضح‌تر، لحظهٔ ولوح و دمیده شدن روح در کالبد جنین، همان لحظهٔ انعقاد نطفه است؛ و متفکران این آیین مسیحی، فقرات چندی از کتاب مقدس را شاهد بر این مدعا آورده‌اند: «کلام خداوند بر من (ارمیا، یکی از انبیای بنی‌اسرائیل) نازل شده، گفت: قبل از آنکه تو را در شکم صورت بدم، تو را شناختم؛ و قبل از بیرون آمدن از رحم، تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم» (کتاب ارمیا ۵: ۱). «[ای خداوند!] مرا در رحم مادرم نقش بستی... استخوان‌هایم از تو پنهان نبود، وقتی که در پنهان ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نقش‌بندی می‌گشتم» (مزامیر، ۱۳: ۱۵-۱۳۹).

۲. ولوح روح در مذهب امامیه

۲-۱. کاربردهای روح

روح و نفس، هرچه باشند، در آفرینش خداوندی همانند سایر پدیده‌هایند؛ به این معنا که روح نیز از مصادیق امری است که خدا فرموده است: هرگاه امر او بر چیزی تعلق گیرد، به محض اراده، آن چیز اجرا می‌شود؛ و سپس آن چیز مراحل ایجادش را طی می‌کند. روح با آموزهٔ قرآنی، همانند همهٔ پدیده‌ها در تحت امر پروردگار، مراحل «کن فیکون»ی به معنای شدن و مراحل و مسیر طی کردن را در آفرینش می‌پیماید. با این نگاه، از شر دوگانه‌گرایی که

مورد انکار بسیاری از فلاسفه عصر جدید است، خلاص می‌شویم. همچنین بیان شد که با رفتارگرایی و کارکردگرایی نمی‌توان سازوکار روح و نفس را تبیین کرد. روح و نفس انسانی، با توجه به آموزه صدرالمثلهین مبنی بر «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا» بودن، مسیر طبیعی و تکاملی خود را طی می‌کند و به مرحله کمال می‌رسد. خدا در هر پدیده‌ای، حکمت وجودی آن را قرار داده (جعل کرده) است و هر چیز براساس ذات خود عمل می‌کند. متافیزیک هر چیز با خود آن همراه است. با این نگاه، تعریف جوهر و عرض می‌تواند مورد نقد قرار گیرد.

همچنین پیشنهاد می‌شود که تعریف نفس انسانی براساس آنچه صدرالمثلهین گفته است که «النفس فی وحدتها کل القوا» ترمیم شود و با عبارت «النفس فی وحدتها مدبر القوی» یا «فوق القوا» اصلاح گردد تا قدرت تصمیم‌گیرندگی و اشراف خود را بر بقیه قوا تثبیت کند (فدایی، در: khabaronline.ir).

واژه روح غالباً در دو معنا استعمال می‌شود: ۱. عامل حیات بدن یا جان؛ ۲. نفس. با توجه به کاربردهای واژه روح و معانی‌ای که در آن معانی کلمه «روح» به کار می‌رود، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند: ملاک و معیار ولوج روح، کدام معنای روح است؟ آیا معنای اول که همان جان و عامل حیات آدمی و همه حیوانات است، مدنظر است یا معنای دوم، نفس و روحی که مجرد از بعد جسمانی است؟ آیا این دو معنا متفاوت از یکدیگرند و در زمان‌های جدا و مختلف در جسم جنین حلول می‌کنند یا با همدیگر تقارن زمانی دارند؟

با توجه به معنای اول، لزومی ندارد که وقت و زمان مشخص و معین، مانند چهارماهگی را برای نفخ روح پیدا کنیم؛ بلکه تشخیص این مهم برحسب نشانه‌هایی مانند تپش قلب جنین، فعال شدن برخی از حواس و حرکت ارادی در رحم و... خواهد بود و این نشانه‌ها ممکن است پیش از چهارماهگی یا بعد از آن در جنین آشکار شوند؛ اما بر مبنای معنای دوم، با توجه به مسئله، که روح یک امر مجرد از ماده و جسم است، برای تشخیص ولوج روح و زمان آن، محتاج این هستیم که به آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنیم (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۹).

۲-۲. زمان ولوج روح در قرآن

خدای متعال در آیه ۱۴ سوره «مؤمنون»، بعد از کامل شدن مراحل متفاوت نطفه، علقه، مضغه، عظام و پوشانده شدن استخوان با گوشت، سخن از «آفرینشی دیگر» برای جنین به میان می‌آورد. همان‌طور که می‌فرماید: «سپس آن نطفه را لخته خونی ساختیم؛ آنگاه آن لخته خون را به صورت پاره‌گوشتی [که گویی] جویده‌شده درآوردیم؛ پس آن قطعه‌گوشت را استخوان‌هایی چند ساختیم؛ آنگاه استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفریده‌ای دیگر ساختیم (به او حقیقت انسانی بخشیدیم). پس خداوند که بهترین آفرینندگان است، پرخیر و برکت است»؛ و بعد از شمردن مراحل مختلف، خدای متعال خود را بهترین آفریننده توصیف می‌فرماید.

جنین برمی‌آید که خداوند در انتهای این آیه با عبارتی پرمعنا و سربسته، به آخرین مرحله در آفرینش انسان - که در حقیقت، اساسی‌ترین مرحله خلقت انسان است - اشاره می‌کند. به‌باور بسیاری از علما، این مرحله، مرحله نفخ

روح در کالبد جنین انسان است که به او حیات می‌بخشد (سایت هادانا برگرفته از قرآن و پزشکی). در تفاسیر قرآن، مقصود از «سپس آن را آفریده‌ای دیگر ساختیم»، مرحلهٔ نفخ روح در جنین تفسیر شده است.

در مراحل چندگانه‌ای که برای خلقت آدمی در آیهٔ شریفهٔ فوق ذکر شده، در همهٔ آنها عبارت «خلق» به کار رفته است؛ ولی آن زمان که به مرحلهٔ آخر می‌رسد، تعبیر به «انشاء» می‌فرماید. همین عبارت آخر، بیان‌کنندهٔ این مهم است که آخرین مرحله با مراحل پیش از آن (مراحل نطفه و علقه و مضغه و گوشت و استخوان)، کاملاً متفاوت می‌باشد؛ این مرحله، یک مرحلهٔ بسیار مهم است که خداوند از آن به‌طور سربسته یاد می‌کند و فقط می‌فرماید: «سپس ما به آن آفرینش تازه دادیم» و بلافاصله به دنبال آن می‌فرماید: «پس خداوند که بهترین آفرینندگان است، پرخیر و برکت است». این همان مرحله‌ای است که جنین وارد مرحلهٔ حیات انسانی شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۱۴، ص ۲۱۲؛ طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۱).

آیهٔ دیگری که دربارهٔ خلقت انسان و دمیدن روح در او آمده، چنین است: «پس از آن، نسل او را از راه ولادت، از چکیده‌ای که آبی پست و بی‌مقدار بود، آفرید؛ و در پی خلقت نخستین انسان، به او شکل آدمی بخشید و از روحی بلندمرتبه، که جلوه‌ای الهی دارد، در او دمید و به شما گوش‌های شنوا و چشم‌های بینا و دل‌های اندیشه‌گر عطا فرمود؛ ولی سپاسگزاری شما در برابر نعمت‌های الهی بسی اندک است» (سجده: ۹۸). سپس نسل او را از چکیدهٔ آبی پست مقرر فرمود؛ آنگاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید. در این آیه هم می‌فرماید، بعد از کامل شدن خلقت ظاهری انسان، روح در او دمیده شد.

خدایی که آنچه آفرید، زیبا و نیکویش ساخت؛ و آفرینش آدمی را از گل آغاز کرد. پس از آن، نسل او را از راه ولادت، از چکیده‌ای که آبی پست و بی‌مقدار بود، آفرید؛ و در پی خلقت نخستین انسان، به او شکل آدمی بخشید و از روحی بلندمرتبه که جلوه‌ای الهی دارد، در او دمید و به شما گوش‌های شنوا و چشم‌های بینا و دل‌های اندیشه‌گر عطا فرمود؛ ولی سپاسگزاری شما در برابر نعمت‌های الهی بسی اندک است» (سجده: ۹۷).

در آیات سورهٔ «سجده»، که مشابه آیات سورهٔ «مؤمنون» است، بعد از بیان آفرینش انسان از آب پست (منی)، صحبت از تسویه و نفخ روح در جنین می‌شود و پس از آن، از داشتن توانایی شنیدن و دیدن و فهم و درک، سخن به‌میان آمده است. «سَوَّاهُ» از مادهٔ «تسویه» به‌معنای تکمیل کردن است و این، اشاره به مجموع مراحل است که آدمی از زمانی که به‌شکل نطفه است تا مرحله‌ای که همهٔ اعضای بدن او آشکار می‌شود، طی می‌کند.

حال ممکن است این سؤال مطرح شود: «اگر نطفهٔ آدمی از ابتدا که در رحم مستقر می‌شود و حتی پیش از آن، یک موجود زنده است، دمیدن روح چه معنایی دارد؟» پاسخ این است که در اول کار، وقتی نطفه انعقاد می‌یابد، فقط یک حیات نباتی دارد که شامل تغذیه و رشد و نمو است؛ اما از حس و حرکت، که علامت «حیات حیوانی» است و نیز قوهٔ ادراکات، که نشانهٔ «حیات انسانی» است، در آن خبری نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۱۷، ص ۱۲۷).

بر مبنای همین تحولات، می‌توان اظهار کرد که در مراحل پیشین آفرینش جنین، اعضای ضروری و مهم بدن پدید آمده است و بعد از آن، رشد تا بدناجا ادامه می‌یابد که قابلیت پذیرش روح در جنین به‌وجود می‌آید و روح الهی در آن دمیده می‌شود. از این به بعد است که جنین توانایی حرکت ارادی پیدا می‌کند و حواس او، همچون لامسه، بینایی و شنوایی فعال می‌شود؛ قدرت درک این حواس و واکنش نشان دادن به آنها در او پدید می‌آید.

به‌نظر می‌آید که علم و تجربه بشری، تاکنون جوابگوی مسئلهٔ نفخ روح در جسم جنین نبوده است و حد فاصلهٔ مرحلهٔ حیات انسانی با مرحلهٔ پیش از آن را نمی‌تواند معین کند. قرآن عظیم نیز به پیچیده بودن فهم مسئلهٔ روح اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و دربارهٔ روح از تو می‌پرسند. بگو: روح از [سخن] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش، جز اندکی داده نشده است». اما دانش بشری با مطالعاتی که بر روی جنین انجام می‌داده، برخی از ویژگی‌های حیات انسانی را از ماه چهارم به بعد مشاهده و تأیید کرده است (سایت هدانا).

در قرآن، که به برخی از آیات آن در زمینهٔ ولوج روح اشاره شد، آفرینش انسان و مراحل رشد و تکامل جنین در آیات متعددی ذکر شده است (سجده: ۹۸؛ مؤمنون: ۱۳-۱۴؛ نوح: ۱۴؛ قیامت: ۳۷-۳۹؛ انسان: ۲؛ حج: ۵؛ علق: ۱-۲؛ زمر: ۴۵-۴۶؛ آل عمران: ۶).

از دیدگاه اسلام، در مرحله‌ای از مسیر رشد و تکامل جنین آدمی، بین جسم و روح پیوندی ایجاد می‌شود که قرآن از آن به نفخ (دمیدن) روح در کالبد جنین یاد می‌کند و علمای فقه نیز آن را با عبارت ولوج روح بیان می‌کنند؛ اما امری که سبب می‌شود تا مسئلهٔ ولوج روح مورد توجه قرار گیرد، این سؤال است که «آیا مراد از روح، حقیقتی ماورای طبیعی و مجرد است که وقت و زمان نفخ و ولوج روح در آن فقط به‌واسطهٔ اولیای معصوم علیهم‌السلام تعیین و معلوم می‌شود یا مقصود از آن، زندگی حیوانی یا امر طبیعی دیگری است که جنین در طول مراحل رشد خود و بعد از خروج از مرحلهٔ حیات نباتی، وارد آن می‌شود؟» (امامی، ۱۳۹۱).

از منظر قرآن، روح و چگونگی نفخ آن به کالبد جنین، حادثه‌ای غیرمادی یا دست‌کم متفاوت با بقیهٔ پدیده‌های مادی و جسمانی است؛ ولی این عقیده به‌مفهوم نفی اثرگذاری و ارتباط این پدیده یا هم‌زمانی آن با بعضی آثار جسمانی و مادی در جنین انسان نیست. به‌عبارت‌روشن‌تر، این احتمال وجود دارد که هرچند روح و نفخ آن در جسم جنین مثل بقیهٔ پدیده‌های جسمانی نیست، ولی به‌دلیل ارتباط تنگاتنگ بدن با روح، می‌تواند موجب پدید آمدن تحولاتی در بدن و جسم انسان شود که به‌واسطهٔ آنها بتوان زمان ولوج روح را تشخیص داد یا بتوان این‌گونه ادعا کرد که برای نفخ روح، نیاز به رسیدن به حد خاص از تکامل جسمانی لازم است.

از موارد کاربرد کلمهٔ «روح» در قرآن، این‌گونه استنباط می‌شود که قرآن کریم این واژه را بر حیات نباتی اطلاق نکرده و در این‌گونه موارد، کلمهٔ «حیات» را به کار برده است (حدید: ۱۷؛ ق: ۱۱). پس اگرچه جنین در اولین مراحل تکامل، از زندگی گیاهی برخوردار است و فقط رشد و تغذیه دارد، اما فقط پس از کامل شدن رشد جسمانی، می‌تواند از روح برخوردار شود.

همان‌طور که پیش‌تر آورده شد، در دو سوره مشخص در قرآن کریم به موضوع خلقت انسان و مراحل تکامل آن پرداخته شده است: مؤمنون: ۱۲-۱۴؛ سجده: ۷-۹؛ هرچند در آیات آغازین هر دو سوره به مسئله آفرینش اولیه انسان (حضرت آدم علیه السلام) اشاره شده است، اما آیات بعدی اشارات روشنی به تکامل فیزیکی و ابعاد روحانی انسان دارند. در آیه ۸ سوره «سجده» می‌فرماید: «سپس تداوم نسل او را از چکیده آبی بی‌مقدار پدید آورد». آشکار است که این آیه به مایع منی و اسپرم و تداوم نسل از این طریق اشاره دارد. در آیه بعد می‌فرماید: «سپس [اندام و اعضای] او را درست و تکمیل کرد و از روح خود در او دمید»؛ که اشاره روشنی است به تکامل فیزیکی و جسمی جنین و سپس نفخ روح در کالبد جنینی که کامل شده است. همچنین در سوره «مؤمنون» بعد از برشمردن مراحل رشد و تکامل جسمی جنین، در ادامه آیه ۱۴ می‌فرماید: «سپس آن را به آفرینش دیگر بازآفریدیم...».

در آیات مربوطه به روشنی میان کامل شدن آفرینش جسمانی و مادی جنین (تسویه) و ولوح روح، فرق گذاشته شده است. همچنین یاد کردن از این مرحله به «آفرینشی دیگر»، مشخص می‌کند که این مرحله از تکامل انسان، همسنخ مراحل مادی و جسمانی انسان نیست.

۲-۳. زمان ولوح روح در روایات

بنا بر دیدگاه و تفکر امامیه، راسخان در علم، اهل‌بیت علیهم السلام هستند و آنها مفسر حقیقی قرآن‌اند. در بحث زمان نفخ روح در کالبد جنین نیز ما ناگزیر از مراجعه به روایات واردشده در این زمینه هستیم. با توجه به محتوای احادیث مربوطه و تفسیر و برداشت علمای شیعه از آنها، می‌توان فهمید که دو قول اساسی در این زمینه مطرح شده است: قول مشهور و قول غیرمشهور.

قول مشهور با توجه به آیات و روایات این است که نفخ روح در جسم جنین، بعد از اتمام چهارماهگی عمر جنین رخ می‌دهد؛ اما قول غیرمشهور، زمان طولانی‌تری را با توجه به محتوای برخی از احادیث مطرح می‌کند؛ مانند اینکه نفخ روح به کالبد جنین، بعد از اتمام پنج‌ماهگی روی می‌دهد. اکنون به مستندات و شواهد موجود در متن احادیث برای هر دو قول اشاره می‌کنیم.

۲-۳-۱. قول مشهور

در برخی روایات نیز به مسئله زمان ولوح روح اشاره شده و زمان آن در حدود ماه چهارم بیان گردیده است. از جمله، از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «زمانی که نطفه چهار ماه را تمام می‌کند، فرشته‌ها به‌سوی او برانگیخته می‌شوند و در او روح می‌دمند در تاریکی‌های سه‌گانه؛ و این قول خدای متعال است: سپس آن را آفریدهای دیگر ساختیم» (مؤمنون: ۱۴) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۳۴).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «زمانی که جنین به چهار ماه می‌رسد، در او حیات ایجاد می‌شود» (همان، ج ۵، ص ۳۳۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ص ۴۴۴).

همچنین در روایاتی که در باب کیفیت خلقت انسان در منابع و مجامع روایی آمده‌اند، هریک از مراحل شکل‌گیری جنین از نطفه به بعد را چهل روز شمرده است که از آنها استفاده می‌شود، دمیدن روح در جنین وقتی است که چهار ماه او کامل شود. برای نمونه، در روایتی چنین آمده است: امام باقر^{علیه السلام} فرمودند: «نطفه چهل روز در رحم است؛ سپس در مدت چهل روز تبدیل به علقه می‌شود؛ و سپس در مدت چهل روز دیگر مضغه می‌شود. پس هرگاه چهار ماه کامل شد، خداوند دو موکل خلق را می‌فرستد...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳، ص ۱۲۸۰).

علامه مجلسی هم در تفسیر و توضیح روایتی مربوط به این مسئله، چنین می‌نگارد: «نطفه در رحم چهل روز باقی می‌ماند؛ سپس در مدت چهل روز تبدیل به علقه می‌شود؛ سپس در مدت چهل روز دیگر تبدیل به مضغه می‌شود؛ و در مدت بیست روز روح در او دمیده می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۲۳۳).

همان‌طور که می‌بینیم و در احادیث یادشده نیز به مسئله ولوج روح و زمان آن اشاره شده است، دقت در احادیث اهل بیت^{علیهم السلام} می‌تواند برای ما در این موضوع راهگشا باشد؛ اما ذکر تک‌تک آنها و تبیین و تحلیل هر کدام باعث اطالۀ کلام می‌شود و از ظرفیت یک مقاله بسیار بیشتر و گسترده‌تر خواهد شد؛ از همین رو ما به یک دسته‌بندی کلی از منظر روایات در این زمینه بسنده می‌کنیم. گرچه احادیث رسیده از امامان معصوم^{علیهم السلام} درباره اعطای روح به جنین، از نظر مضمون مختلف‌اند، اما می‌توان آنها را به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

دسته اول: احادیثی که براساس علائم تکوینی، مثل رویدن گوشت و کامل شدن بدن جنین هستند؛
دسته دوم: احادیثی که علائم زمانی را معیار نفخ روح تلقی می‌کنند؛ مانند سپری شدن چهار ماه کامل یا کامل شدن سه دوره چهل‌روزه؛

دسته سوم: احادیثی که برخی علائم فیزیکی، مانند گریه کردن، حرکت کردن یا باز شدن گوش و چشم را دلیل بر نفخ روح در کالبد جنین می‌دانند (ر.ک: نظری توکلی، ۱۳۸۶، ج ۲).

کم‌وبیش از ظاهر یا متن تمامی احادیث مربوطه این نکته به‌دست می‌آید که ولوج روح، بعد از تکمیل آفرینش جسمانی جنین و شکل گرفتن همه اعضا و جوارح او رخ می‌دهد. این موضوع، همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، از آیات قرآن نیز که نفخ روح را بعد از تکامل جسم و بدن جنین دانسته، به‌خوبی قابل استنباط است.

هرچند غالب فقهای شیعه بر این باورند که نفخ روح در حدود ۱۲۰ روزگی جنین اتفاق می‌افتد، اما استنادات فقهی مربوط به ولوج روح، به‌طور کلی از احادیثی استنباط می‌شود که به موضوع تعیین دیۀ جنین اسقاط‌شده یا ارث جنین پرداخته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، در بیشتر این احادیث، بدون تعیین زمان خاص برای پدیدۀ ولوج روح، فقط به بیان اطلاق حکم دیۀ کامل پس از این موضوع یا احکام ارث جنین بسنده شده است و این امر می‌تواند گویای این نکته باشد که پدیدۀ ولوج روح، از نظر عرفی و طبیعی برای مخاطبان قابل شناسایی و تشخیص است و نمی‌توان آن را پدیدۀ‌ای بدون آثار طبیعی مشخص دانست که زمان تحقق آن غیرقابل

تشخیص باشد. در حقیقت، می‌توان چنین برداشت کرد که در پیش گرفتن چنین روش عمل‌گرایانه‌ای به سبب اهمیتی بوده است که اسلام برای حیات، به‌ویژه حیات انسانی، قائل شده است. البته باید توجه کرد که در آن دوران، تشخیص حاملگی محدود به نشانه‌هایی مثل قطع پشت سر هم عادت ماهیانه، تغییرات ظاهری و فیزیکی بدن مادر و نهایتاً احساس حرکت جنین توسط مادر بوده است که می‌تواند توجیه‌کننده تعیین زمانی حدود چهارماهگی برای ولوح روح باشد (افشار و محمودیان، ۱۳۹۱).

۲-۳-۲. قول غیرمشهور

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ای *اباسئیل!* هنگامی که پنج ماه (از عمر جنین) گذشت، حیات در او حلول خواهد کرد و سزاوار دیه (کامل) خواهد بود». در این روایت، پنج‌ماهگی زمان حلول حیات انسانی تعیین شده است.

صاحب‌جوهر فرمایش *شیخ صدوق* را این‌گونه تعبیر می‌کند و می‌گوید: «می‌شود سخن *شیخ صدوق* را بر این امر حمل کرد که گذشت پنج ماه، در صورتی که همراه با حرکت متفاوت با بقیه حرکات شبیه به حرکات جنین بود، می‌تواند دلیل بر ولوح روح باشد» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳، ص ۳۶۶). در میان فقهای معاصر، *آیت‌الله موسوی اردبیلی* بر این باور است که سند این حدیث ضعیف بوده و فقط خبر واحدی است که فرمایش صاحب‌جوهر را تأیید کرده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۱۳ و ۵۳۲). بنابراین در کنار اتفاق اکثریت فقهای شیعه، موارد دیگری نیز از دیدگاه‌های فقهای شیعه وجود دارد که با نظر اکثریت تفاوت دارد؛ از همین رو در برخی از کتاب‌های روایی و فقهی، مرحله چهار ماه و نیم یا پنج‌ماهگی، که حرکات جنین برای مادر محسوس است، ولوح روح نام دارد (شهید ثانی، ۱۴۰۷ق، ج ۲). در بین فقهای شیعه، فقط *شیخ مفید* و بعضی دیگر، وقت حلول روح را در کالبد جنین، شش‌ماهگی بیان کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳۹؛ حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۰۲؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

۳. مقایسه و تحلیل

آنچه از این بررسی به‌دست می‌آید، این است که به‌طور کلی در باب زمان نفخ روح، در میان اندیشمندان و متفکران عالم اختلاف نظر وجود دارد و اساساً بشر درباره این امر فرامادی آگاهی چندانی ندارد. با این حال در اندیشه امامیه، به‌واسطه تکیه بر منابع دینی، این اختلاف، اندک و ناچیز است؛ اما این اختلاف دیدگاه، در آیین کاتولیک جدی است. بیشتر متکلمان کاتولیک، کلیساهای اصلاح‌شده و برخی متفکران مسیحی، مانند *پلاگیوس* و *آکوئیناس*، قائل به نظریه آفریده شدن روح‌اند؛ به این صورت که روح، ذاتی فرامادی دارد. این نظریه، از این جهت که روح نمی‌تواند از جسم طبیعی و مادی به‌وجود آمده باشد، با نظر امامیه همخوانی دارد؛ زیرا امامیه بر آن است که با استناد به قرآن کریم، در امر شکل‌گیری انسان، مراحلی مانند نطفه، علقه، مضغه، عظام و پوشانده شدن استخوان با گوشت طی می‌شود و پس از آن است که سخن از آفرینشی دیگر به‌میان می‌آید، که همان مرحله دمیده شدن روح در کالبد آدمی است. از این منظر، روح از آفرینشی دیگر برخوردار است و از جسم مادی به‌وجود نیامده است.

با توجه به آنچه ذکر شد، افرادی مانند آکوئیناس بر این نظرند که میان جنین بدون روح و جنین با روح، تمایز وجود دارد و در واقع این گونه نیست که جنین از بدو شکل‌گیری، از روح برخوردار باشد؛ چنان‌که ارسطو چنین نظریه‌ای را می‌پذیرد. این نظریه با نظر امامیه، از این جهت که وجود روح در جنین را از بدو شکل‌گیری نمی‌پذیرد، اشتراک دارد. همان‌طور که ذکر شد، امامیه قائل به آفرینشی دیگر است که همان نفخ روح پس از گذشت مراحل در شکل‌گیری جنین است.

اما آنچه با تعالیم کتاب مقدس سازگاری بیشتری دارد، نظریهٔ ارث بردن روح از والدین است. همچنین این نظر به دلیل موجه ساختن شرکت در گناه حضرت آدم نیز با الهیات مسیحی هماهنگی دارد. این نظریه، برخلاف نظریهٔ دیگر مسیحیت و امامیه، معتقد است که در واقع روح از والدین به ارث می‌رسد و در واقع، گویی روح از امری مادی شکل گرفته است. بنابراین از نظر آنها، جنین از لحظهٔ لقاح و شکل‌گیری سلول جنینی، انسانی کامل خواهد بود. این چیزی است که کلیسای کاتولیک آن را از قرن نوزدهم میلادی به صورت رسمی پذیرفته و نظریات دیگر را کنار نهاده است؛ لذا این نظریه، برخلاف دو نظر قبلی، وجود جنین بدون روح را نمی‌پذیرد و تنها قائل به وجود جنین با روح است.

اما آنچه نظر امامیه را قوت بیشتری می‌بخشد، موافقت علم بشری و تجربه با آن است. در حالی تجربهٔ بشری برخی از ویژگی‌های حیات انسانی را از چهار ماه به بعد مشاهده و تأیید کرده است که بنا بر نظر امامیه، ولوج روح پس از کامل شدن خلقت ظاهری آدمی است که پس از حدود چهار ماه صورت می‌پذیرد. در واقع، گرچه امامیه ولوج روح را امری غیرمادی می‌داند، اما رابطهٔ نفس و بدن را به گونه‌ای می‌داند که ممکن است دمیده شدن روح سبب پیدایش تحولاتی در بدن شود.

اما آنچه در همهٔ این نظریات مشترک است، آن است که نباید با جنین صرفاً مانند یک تودهٔ جسمانی رفتار کرد؛ بلکه نفخ روح را، چه از ابتدای شکل‌گیری و چه در ادامهٔ شکل‌گیری جنین بدانیم، نهایتاً به مانند یک انسانی خواهد بود که از روح و جسم برخوردار است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، موضوع ولوج روح و دمیده شدن روح در کالبد جنین از منظر امامیه و آیین کاتولیک را به بررسی نشستیم. طبق آنچه به دست آمد، مسیحیت کاتولیک نفخ روح را مقارن با لقاح می‌داند. در حقیقت، این دیدگاه از قرن هفدهم میلادی به بعد ظهور یافت؛ چه اینکه در قرن‌های قبل از آن، عالمان مسیحی میان جنین شکل‌گرفته و جنین شکل‌نگرفته تمایز قائل بودند. آنان بر این باور بودند که جنین زمانی شکل‌گرفته است که از نظر جسمی و فیزیکی کامل شده و آمادهٔ تعلق روح و پذیرش باشد. در سوی دیگر، در مذهب امامیه، با توجه به آیات قرآن کریم و احادیث فراوان، از جمله برخی از روایات دینهٔ جنین، چنین برمی‌آید که

هرچند نفخ روح در اصل یک رویداد غیرمادی است، ولی این پدیده غیرمادی از آثار مادی و ظاهری برخوردار است که قابل تشخیص می‌باشد. با لحاظ آنچه علم جنین‌شناسی روز بیانگر آن است، می‌توان این را دریافت که جنین بعد از پایان هشت‌هفتگی، که به لحاظ جسمی و فیزیکی کامل می‌شود، آمادگی پذیرش روح را پیدا می‌کند و به تبع آن، کلیه آثار و تبعات اخلاقی مترتب بر فرد انسانی، بر او صادق بوده، جایگاه و شأن اخلاقی او با زمان پیش از آن، کاملاً متفاوت خواهد بود.

اغلب متکلمان کاتولیک، کلیساهای اصلاح‌شده و برخی متفکران مسیحی، مانند پلاگیوس و آکوئیناس قائل به نظریه آفریده شدن روح هستند؛ به این صورت که روح، ذاتی فرامادی دارد. این نظریه از این جهت که روح نمی‌تواند از جسم طبیعی و مادی به وجود آمده باشد، با نظر امامیه همخوانی دارد؛ زیرا امامیه بر آن است که با استناد به قرآن کریم، در شکل‌گیری انسان، مراحل مانند نطفه، علقه، مضغه، عظام و پوشاننده شدن استخوان با گوشت طی می‌شود و پس از آن است که سخن از آفرینشی دیگر به میان می‌آید، که همان مرحله دمیده شدن روح در کالبد آدمی است. از این منظر، روح از آفرینشی دیگر برخوردار بوده و از جسم مادی به وجود نیامده است.

منابع

کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، ۲۰۰۷م، چ چهارم، انتشارات ایلام.

اداره کل سازمان تبلیغات خراسان رضوی، ۱۳۸۶، *مسائل مستحدثه پزشکی در تئیه سازی، نشانه های مرگ و زندگی یا نسیگی*، قم، بوستان کتاب.

اصل یوسفی، مجید، ۱۳۸۸، «بررسی و نقد دیدگاه جودیت تامسون در دفاع از سقط جنین»، *پژوهش های فلسفی کلامی*، ش ۴۲، ص ۱۵۶-۱۷۸.

افشار، لایلا و فرزاد محمودیان، ۱۳۹۱، «شخصانیت و مسئله ولوج روح»، *اخلاق پزشکی*، ش ۲۱، ص ۸۱-۹۸.

امامی، مسعود، ۱۳۹۱، *زمان دمیدن روح در جنین* (دانش نامه موضوعی قرآن)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تیسن، هنری، بی تا، *الهیات مسیحی*، ترجمه طاطوس میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.

جبی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۴۰۷ق، *الروضه البیهه*، قم، جامعه مدرسین.

حلی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ق، *جامع للشرایع*، قم، مؤسسه سیدالشهداء.

ساریخانی، عادل و همکاران، ۱۳۹۹، «بررسی تطبیقی زمان ولوج روح در اسلام و سایر ادیان»، *پژوهش تطبیقی*، سال هفتم، ش ۱، ص ۱۱۹-۱۴۰.

سایت هدانا برگرفته از قرآن و پزشکی، در: medical.hadana.ir

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۸، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ یازدهم، قم، جامعه مدرسین.

طرابلسی، عبدالعزیز بن براج، ۱۴۰۶ق، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فدایی، غلامرضا، «روح و نفس و کارکردهای آن در انسان»، در: khabaronline.ir.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.

قیاسی، جلال الدین و سیده زهرا حبیبی، ۱۳۹۴، «قاعده تراحم در سقط درمانی»، *پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، سال یازدهم، ش ۴۱، ص ۹۷-۱۲۲.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۵۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، ۱۴۱۶ق، *فقه الادیات*، قم، دارالعلم مفید.

نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱م، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.

نظری توکل، سعید، ۱۳۸۶، *مقایسه تطبیقی مرگ و زندگی در متون دینی - پزشکی*، *مسائل مستحدثه پزشکی*، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی.

Gardner, E. Clinton, 1991, "Abortion", *Dictionany of Ecume- nical Movment*, WCC Publication.

Levada, William, 2011, "The Integrity of Faith Major Documents of the Congregation for the Doctrine of the Faith in the Post-Conciliar Period", *Torun*, From: https://www.vatican.va/roman_curia/congregations/cfaith/documents/rc_con_cfaith_doc_20111012_levada-torun_en.html

Pope paul Vi, 1965, *Pastoral Constitution on The Church in the Modern World Gaudium et Spes*.